

کتاب انقلاب

شاهی که «شین» ندارد!

گابریل گارسیامارکز دربارۀ «شاه بی شین» که یکی از درخشان ترین رمان هادریاره خودکامگی و زندگی یک فرمانروای خودکامه است، می‌گوید: «می‌خواستم کتابم یک شعر بزرگ درباره تنهایی قدرت باشد، بنابراین بایست آن را چون شعر وازه به وازه و سطر به سطر می‌نوشتن» نوشتن از خودکامگان و انحطاط و سقوط حکومت‌های خودکامه همواره در سرزمین‌هایی که مردمشان دیکتاتوری را تجربه کرده‌اند، دغدغه نویسندگان بوده است. نمونه دیگر آمریکای لاتینی خودکامه نویسی، رمان «سوز» اثر ماریو بارگاس یوسا است که در آن نیز به تروخیو- دیکتاتور دومینیکن - پرداخته شده است. در ادبیات معاصر ایران، «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری را می‌توان به عنوان نمونه‌ای مشهور از خودکامه نگاری و نوشتن از زوال حکومت خودکامه در رمان ایرانی به شمار آورد و به نظر می‌رسد که اکنون رمان «شاه بی شین» محمداکظم مزینانی هم حرکت و تلاشی باشد در راستای خودکامه نگاری و نوشتن از زوال قدرت دیکتاتوری که روزگاری خود را زوال ناپذیر می‌پنداشت.

محمداکظم مزینانی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۷۴ در روزنامه‌های کیهان و همشهری فعالیت روزنامه نگاری داشت که این فعالیت‌ها تا به امروز هم به صورت پراکنده در نشریات ادبی تداوم دارد. در حوزه ادبیات داستانی این نویسنده کتاب‌های متعددی را برای گروه سنی کودک و نوجوان به چاپ رسانده که از میان آنها می‌توان به «ماه در گهواره»، «پسری که تنها بود»، «رازهای زندگی یک کلاغ» و «پاییز در قطار» اشاره کرد. سال ۱۳۸۵ کتابش با عنوان «پاییز در قطار» توانست جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش کودک و نوجوان را به دست آورد. در بخش داستان بزرگسال، رمان «شاه بی شین»، نخستین تجربه نویسنده در این حوزه محسوب می‌شود که پیش از انتشار، در نخستین جشنواره داستان انقلاب برگزیده شد و سپس از باز نویسی نهایی در سال ۱۳۸۹ چاپ اول آن توسط انتشارات «سوره مهر» منتشر و در ادامه بارها تجدید چاپ شد.

طبیعتاً برای نوشتن رمان تاریخی، انجام تحقیقات گسترده درباره دورانی که نویسنده می‌خواهد به آن بپردازد و شناخت خلق و خوی شخصیت‌هایی که قرار است قهرمانان چنین رمانی باشند، از لوازم اصلی و ضروری شروع کار است و الحاق که نویسنده رمان «شاه بی شین» از این ضرورت غافل نبوده است. او موشکافانه به تحقیق در تاریخ عصر پهلوی و خواندن انواع متون مربوط به آن عصر از خاطرات فردوست تا یادداشت‌های اسدالله علم و معمای هویدای عباس میلانی و ماموریت برای وطن محمدرضاشاه و... پرداخته و در سطر سطر رمان ردی از این مطالعات گسترده به جامه‌ی گزارد، طوری که گاه می‌بینیم برخی سطرها عیناً همان است که در آن متون آمده، مثل آنجا که به بلند بودن موی برادر شاه اشاره می‌کند و تذکر شاه در این مورد و پاسخ گستاخانه‌ای که برادر او به این تذکر می‌دهد، که تقریباً بی‌کم و کاست از یادداشت‌های علم به رمان منتقل شده است.

رمان با روایت روزهای پایانی زندگی شاه آغاز می‌شود. یعنی لحظه‌ای که شاه در مصر روی تخت بیمارستان خوابیده و بدنش زیر تیغ جراحی است. باید توجه داشت در سراسر رمان بر زوال جسمانی شاه، با به پای زوال قدرت سیاسی او تأکید شده و نویسنده کوشیده است تا این دو پیوندی ایجاد کند. رازی جزئیات بیماری شاه و نحوه جراحی او را با دقت تشریح می‌کند و به موازات این تشریح، به روایت زندگی شاه از دوران کودکی تا بیماری و مرگ می‌پردازد. «شاه بی شین» همچنین از منظر سه شخص روایت می‌شود: شاه، فرح و پسری مستضعف که پدرش یک کارگر انقلابی است و به بیان بهتر شاید بتوان گفت که راوی این هر سه، همان پسر است که شاه و فرح را مخاطب قرار داده و با رفتن به درون این دو، آنها را با خودشان مواجه کرده و مشغول محاکمه آنهاست. در واقع این شیوه به نوعی تلاش نویسنده برای تبدیل کردن مستندات تاریخی به روایت است.

راوی به خصوصی ترین لحظه‌های زندگی شخصیت‌های اصلی سرک می‌کشد. مثلاً از شوخی‌ها و بگو و بخندهای شاه و علم در این رمان فراوان سخن به میان آمده. در جایی هم تخیل لحظه‌ای رخ می‌نماید و آن هم روایت صحنه‌هایی از پشت پرده جشن‌های دوهزار و پانصد ساله است که در آن شکوه مردان تاریخی به ریشخند گرفته می‌شود. در سراسر رمان می‌بینیم شاه سایه پدر تا جدارش را بالای سر خود احساس می‌کند و «آه کشان او را خطاب قرار می‌دهد. نویسنده در این رمان چنین شخصیت پردازی کوشیده است در پرداخت شخصیت‌های شاه و فرح به تضادهای آنها با هم نیز توجه کند و هر دو را به یک میزان در آنچه در دوران آنها رخ داده است مقصر جلوه ندهد. نمونه‌اش آن لحظه‌هایی است که فرح خود را در میان خانواده شاه تنها احساس می‌کند و نمی‌تواند با حرف‌ها و شوخی‌های خاله‌زنی آنها ارتباط برقرار کند و احساس می‌کند این خانواده بویی از فرهنگ نبرده‌اند. این تلاش نویسنده برای پرهیز از سیاه و سفید دیدن شخصیت‌ها را می‌توان از نکات مثبت رمان «شاه بی شین» به شمار آورد. نویسنده کوشیده است به زوایای گوناگون زندگی و احساسات و عواطف قهرمانان رمانش بپردازد و از مطلق انگاری در پرداخت این شخصیت‌ها دوری کند. راوی، خودکامه سقوط کرده را تا لحظه مرگ و حتاد سرد خانه همراهی می‌کند و رمان با این سطرها به پایان می‌رسد: «همین طور که خوابیده‌ای، سرت را رو به بالا گرفته‌ای و نگاهت را دوخته‌ای به آن دوره‌ها. انگار داری رد یک مرغ مهاجر گم شده را در آسمان دنبال می‌کنی. با نگاه شاهوار همیشگی و همان چهره سنگی و تندیس وار، اما حالت یک جوری است که انگار بلافاصله بعد از مردن، از دیدن چیزی به وحشت افتاده‌ای: آه پدر تا جدار کجایی؟...»



سنگر انقلاب

از مبارزه در جوار کاخ شاه تا نماز در خیابان

مساجد در دوران مبارزات انقلاب اسلامی، به عنوان کانون‌های مبارزه و مقر فعالیت‌های انقلابیون نقشی تأثیرگذار داشتند و سخنرانی‌های روحانیون و آزاداندیشان در مساجد موجب آگاهی مردم از بی‌عدالتی‌ها، ظلم، تبعیض و فساد رژیم می‌شد. افزون بر آن، بازیابی هویت اسلامی را از دیگر کارکردهای مسجد در ایام مبارزات مردم ایران بر ضد حکومت طاغوت باید قلمداد کرد. در ادامه با برخی از تأثیرگذارترین مساجد تهران در جریان مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران آشنا می‌شوید.

مسجد همت، سنگر انقلاب بیخ‌گوش کاخ‌شاه

مسجد همت در میدان تجریش و جنب امامزاده صالح (ع) سال ۱۳۲۰ آیت‌الله طالقانی را به عنوان امام جماعت خود تجربه کرد. مرحوم طالقانی از همان ابتدای ورود به مسجد همت، چهارشنبه‌ها جلسه‌های سخنرانی و تفسیر قرآن برگزار کرد. این جلسه‌ها تا سال ۱۳۴۱ ادامه داشت که ایشان به دلیل انتشار اعلامیه شورای مرکزی نهضت آزادی با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» در چهارم بهمن‌ماه دستگیر و بازداشت شد. از آن پس نیز این جلسه‌ها به همت آیت‌الله ملکی و طرفداران آیت‌الله طالقانی هم‌چنان در مسجد همت برگزار می‌شد. مسجد همت تجریش میان دو کاخ نیاوران و سعدآباد واقع است که در زمان پهلوی از حساسیت بسیاری برخوردار بود، اما مردم می‌دانستند در این مسجد هر شب روشنگری صورت می‌گیرد و سخنرانی‌های خوبی برپا می‌شود. آیت‌الله ملکی در مسجد، انتشارات ایجاد کرده بود و به نشر و توزیع پیام‌های امام می‌پرداخت. اودر پی شناساندن امام بود در سخنرانی‌های مسجد صریحاً احکام امام را با نام، مطرح می‌کرد و نسبت به تبعید ایشان نیز مواضع سختی می‌گرفت. در راهپیمایی‌ها تهیه پلاکاردها، پارچه نویسی، تهیه و تنظیم شعارها به عهده فعالان مسجد همت بود.

مسجد آذربایجانی‌ها، جایگاه منبرهای پرشور

نام اصلی مسجد آذربایجانی هاد محلّه پانچار مسجد شیخ عبدالعظیم است که در میان بازاری‌های تهران بیشتر به مسجد ترک‌ها و مسجد آذربایجانی‌ها شهره است. مسجد شیخ عبدالعظیم میزبان سخنرانان و واعظان بزرگ و



متفکران انقلاب



سومین نخست وزیر انقلاب

محمد جواد باهنر سومین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران و از شاگردان آیت‌الله بروجردی، امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی بود. باهنر در مبارزات علیه رژیم پهلوی فعالیت جدی داشت و پس از سقوط محمدرضاشاه ابتدا به عضویت شورای انقلاب درآمد و سپس با سمت نخست وزیری در کنار رئیس جمهور محمدعلی رجایی مبارزه در عرصه‌ای دیگر را کلید زد. باهنر و آیت‌الله بهشتی به همراه جمعی از شخصیت‌های دیگر به تأسیس حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ اقدام کردند. نقش باهنر در حزب تعیین کننده بود و پس از شهادت آیت‌الله بهشتی، به دبیرکلی حزب انتخاب شد و این مسئولیت را تا زمان پذیرش پست نخست وزیر بر عهده داشت. محمد جواد باهنر ۸ شهریور ۱۳۳۶ هنگام حضور در جلسه شورای امنیت کشور در پی انفجار بمب همراه با محمدعلی رجایی به شهادت رسید.

سینمای انقلاب

«ای ایران»، تمثیلی از ایران

ناصر تقوایی بیش از یک دهه پس از پیروزی انقلاب، با «ای ایران» سوزهای مرتبط با مبارزات مردمی و وضعیت مملکت در رژیم سابق را برای کارگردانی انتخاب می‌کند. تقوایی هر چند به سیاق اکثر فیلم‌های مرتبط با انقلاب، روایتی از یک قریه دور از مرکز را به تصویر می‌کشد و خواه ناخواه به فیلم وجهی تمثیلی می‌بخشد، اما با یک فیلم نامه منسجم و به دور از شعارزدگی سویی دیگری از این جنس سینمایی را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. برخلاف فیلم‌های شعاری ساخته شده در سالیان قبل، «ای ایران» فارغ از ایدئولوژی زندگی مرسوم عمل می‌کند و پیش از هر چیز یک فیلم سینمایی درست، هنرمندانه و خوش ساخت است. کنش و واکنش آدم‌ها در فیلم باورپذیر است و با طرز فکر و میزان آگاهی آن‌ها تناسب دارد. گروهان مکوندی انگار سمبل نظام طاغوتی حاکم بر کشور است که به جای حل مشکل، تنها به سرکوب و تهدید مردم می‌پردازد. فیلم البته نهایتاً پیامی ملی‌گرایانه دارد و چنان که از نامش هم پیداست، آزادی و آبادی ایران را بر هر چیز ارجح می‌داند.

کاری که تقوایی کرد به نوعی بازخوانی قصه انقلاب بود با استفاده از یک داستان تمثیلی و مبتنی بر نظرگاه عامل ستم. حال آن که بیشتر فیلم‌های مرتبط با انقلاب داستان را از منظر مبارزین روایت می‌کردند. فارغ از این حواشی، تقوایی با وسواس و دقت خود توانست یکی از بهترین فیلم‌های مرتبط با مبارزات انقلابی را بسازد. او حتی چون معتقد بود که سرود «ای ایران» دارای ایرادهایی است، با م. آزاد- شاعر معاصر- مشاوره کرد و قسمت‌هایی از متن سرود را تغییر داد. ناصر چشم آذر هم این قطعه را دوباره برای فیلم تنظیم کرد و چنین شد که سکانس اجرای سرود به رهبری آقای سرودی (مرحوم حسین سرشار) به یکی از درخشان‌ترین بخش‌های فیلم تبدیل شد. در این فیلم اکبر عبدی یکی از بهترین بازی‌های عمر خود را در نقش گروهان مکوندی ارائه داده است.

نویسنده و کارگردان: ناصر تقوایی / فیلم بردار: محمود کلاری / تهیه کننده: ناصر تقوایی، هارون یشایایی، محمدعلی سلطانزاده / بازیگران: اکبر عبدی، ثریا حکمت، حسین سرشار، غلامحسین نقشینه / نزدیک به پایان حکومت شاه، گروهان مکوندی به فرماندهی ژاندارمری در یک روستا منصوب می‌شود. مکوندی که مردی سختگیر و منضبط است می‌کوشد به اوضاع پاسگاه سر و سامانی بدهد ولی موفق به ایجاد نظم نمی‌شود. او برای آن که منطقه تحت نفوذش از شهرهای دیگر کم نیابد حکومت نظامی اعلام می‌کند اما کسبه، معلم‌ها و دانش‌آموزان مدرسه با او مقابله می‌کنند. مردم با ارسال یک حکم جعلی به گروهان، حکومت نظامی را خاتمه یافته اعلام می‌کنند. مکوندی معلم مدرسه را وادار می‌کند یک سرود بنویسد تا در روز ارتقاء درجه‌اش، دانش‌آموزان آن را اجرا کنند اما آقای سرودی، سرود دیگری را آماده کرده است: سرود ای ایران. مردم هم‌زمان با فرار شاه از کشور به پاسگاه تحت فرماندهی مکوندی که جشن ارتقای درجه در آن برپاست، هجوم می‌برند و بساط او را به هم می‌ریزند و آقای سرودی هم سرود ای ایران را با دانش‌آموزان اجرا می‌کند.

قاب انقلاب

بیعت تاریخی همافران با امام

عبدالحسین پرتوی سال ۱۳۳۸ به صورت حرفه‌ای با عکاسی ورزشی کار خود را در روزنامه کیهان آغاز کرد. تعدادی از عکس‌های این عکاس کهنه‌کار در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به عکس‌های نمادین انقلاب تبدیل شد که مشهورترین آنها دیدار همافران با امام خمینی (ره) در روز ۱۹ بهمن ۵۷ بود. حضور مردم در فرودگاه مهرآباد در روز ورود بنیان‌گذار جمهوری اسلامی به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷ اعدام مقام‌ها و سران رژیم پهلوی در پشت بام مدرسه رفاه از دیگر رویدادهایی است که پرتوی از آنها عکاسی کرده است. عبدالحسین پرتوی ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ در پی یک بیماری طولانی و سخت در ۷۲ سالگی درگذشت.

